

ماجرای عشق و عاشقی میدون

چرا ایرانی‌ها به جای قلب، دماغشان را عمل می‌کنند؟



► **پوریا عالمی**

● مدتی است توی تاکسی و مترو و میهمانی و حمام عمومی، هر کسی را می‌بینم، حرفی را می‌گویم که دیروز گزارش روزنامه شهروند هم تأییدش کرده: «در ایران سالانه ۸۰ هزار نفر فک و سر و صورتشان را عمل زیبایی می‌کنند». بعد هم نج‌نج می‌کنند که ببین به کجا رسیدیم؟ به نظر ما خیلی طبیعی است که ایرانی‌ها سالی ۸۰ هزار عمل فک و بینی و صورت و زیبایی و... کنند. چرا؟

پاسخ‌ها

۱- اصولا مسائل اقتصادی و بحران کار طوری فک ایرانی‌ها را پیاده کرده که باید حتما عمل کنند. آن چند میلیون نفر بی‌کاری هم که عمل نکرده‌اند، منتظر هستند بروند سر کار تا پول جمع کنند و عمل کنند.

۲- عمل قلب و پولپ‌پ روده و عمل‌هایی که توی آدم است، این‌اواخر تلفات داشته و آدم نمی‌فهمد وقتی بیهوشش کردند، لای شکم آدم را باز می‌کند و به نطافتچی دستور می‌دهد: «قلبش رو تمیز کن تا بیام». و خودش هم جمع می‌کند و می‌رود سفر. به‌همین دلیل اکثر افرادی که باید عمل قلب یا عمل دیگری کنند ترجیح می‌دهند صورتشان را عمل کنند که دست‌کم ببینند دکتر دارد چه‌کار می‌کند.

۳- بروید بررسی کنید چرا اعتمادبه‌نفس ایرانی‌ها آمده پایین که مجبور هستند پول خرج کنند و عمل زیبایی کنند که اعتمادبه‌نفس پیدا کنند.

۴- سهم ایران از بازار جهانی عمل زیبایی ۰.۳ درصد است و از مطالعه ۰.۱ درصد که این نصف بیشتر کتاب‌خوان‌های ما عملی هستند. ۵- ما ایرانی‌ها ۲.۱ میلیارد دلار سالانه لوازم آرایش مصرف می‌کنیم؛ یعنی کشور دوم بعد از عربستان هستیم که این معلوم نیست دقیقا چی را نشان می‌دهد چون ایران و عربستان شابهت زیادی ندارند جز اینکه هر دو خیلی آرایش می‌کنند.

۶- به نظر ما غلط است ایران را در کشورهای که آرایش زیاد می‌کنند طبقه‌بندی کنند. چون ما نگاه کردیم دیدیم روی همه این رزلب‌ها نوشته شده «خوراکی» که این یعنی ایرانی‌ها حتما رز را به‌عنوان غذا مصرف می‌کنند نه آرایش.

وسیت

سوفیا... عشق من...! اگر این‌قدر که تو پول می‌دادی که لوازم آرایش بخری و دور چشم‌هات و دور لب‌هات را خط بکشی، دور بابات را خط کشیده بودی، الان دیگر مشکلات من و کشور حل شده بود.

فراخوان

آغاز به کار رسمی کمپین «کتاب جای گل»



● کمپین «کتاب جای گل» که به یاد محمدرضا رستمی، روزنامه‌نگار باسابقه، راه‌اندازی شده است، با مشارکت احمد مسجدجامعی و سیدرضا صالحی‌امیری به طور رسمی آغاز به کار کرد. دست‌اندرکاران برگزار می‌مراسم بزرگداشت محمدرضا رستمی، دبیر سابق سرویس فرهنگ خبرگزاری خرتالاین، منتقد، نویسنده و روزنامه‌نگار باسابقه، طرح کمپین «کتاب جای گل» را برای گرامیداشت اندیشه‌های او راه‌اندازی کرده‌اند.

این کمپین به صورت رسمی کار خود را آغاز کرده است و احمد مسجدجامعی با اهدای ۱۱۰ جلد کتاب و همچنین سیدرضا صالحی‌امیری با اعطای ۴۰ جلد کتاب به بهانه ۴۰ سالگی محمدرضا رستمی از نخستین افرادی هستند که به این کمپین پیوسته‌اند. در پوستری که به بهانه این کمپین و مراسم آمده بزرگداشت محمدرضا رستمی طراحی شده، آمده است: «کتاب‌ها و کلمات، این دغدغه روزنامه‌نگاری بود که دلش می‌خواست جهان جای بهتری باشد. برای یادبود #رضا- رستمی، #کتاب-جای_گل باوریود تا کتابخانه‌ای شود برای مردم شهر و کودکانشان که پا روی شانه کتاب‌ها بگذارند و قد بکشند تا آرزوی رضا رستمی لاقابل کمی رنگ واقعیت به خود بگیرد».

مراسم بزرگداشت محمدرضا رستمی روز چهارشنبه ۱۲ آبان، در خیابان جمهوری، تقاطع حافظ، پردیس چارسو، ساعت ۱۸ برپا خواهد شد. این کتاب‌ها با مهری که نام «محمدرضا رستمی» را بر خود دارند منقوش می‌شوند و در کتابخانه‌ای در محل زندگی‌اش، خیابان اسدآبادی، ساماندهی خواهند شد. جمع‌آوری کتاب‌ها به نام این روزنامه‌نگار شناخته‌شده ادامه خواهد داشت. او در امامزاده عبدالله شهر اسداباد در خاک خفته است.

روزنامه شتر

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۹ آبان ۱۳۹۵ • ۲۸ محرم ۱۴۳۸ • ۳۰ اکتبر ۲۰۱۶ • سال چهاردهم • شماره ۲۷۱۶ • ۲۰ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۳۰ • اذان صبح فردا ۵:۰۱ • طلوع آفتاب ۶:۲۶

روزنامه‌فرا

کارتون خواب

► **سازسان خادم**

رئیس سازمان غذا و دارو؛ تبلیغ بعضی از داروها از صدا و سیما به هیچ عنوان مورد تأیید وزارت بهداشت نیست



پرسه

کارتِ چیه؟

یک ساعتی را گرم می‌مانند و روی یک سطح سفت دراز می‌کشند و باز با همین اتوبوس برمی‌گردن. سمت آزادی و شاید هم بروند سمت خاوران. بوی استفرغ که به راننده می‌رسد، چهارراه ولیعصر را رد کرده، پیریشان ترمز می‌زند و می‌آید عقب. سه مسافر پیاده می‌شوند، دو معتاد ژولیده با ساک‌های کثیف و پاره زیر بغل، می‌پزند بالا. بدون بلیت! یک تکه کارت می‌کند، آستین‌های لباس فرمش را بالا می‌زند و کف اتوبوس را تمیز می‌کند. بوی بیشتر بخش می‌شود. از کنار یقه، لباس آن معتاد را می‌گیرد: «آقا لطفا برو بیرون، برای ما مسئولیت داره». معتاد به زحمت پلک باز می‌کند: «پولشو دادم عمو! به شما چه، مسافریم دیگه». راننده اصرار می‌کند و وقتی که می‌بیند به پول سیاه نمی‌ارزد، می‌رود توی ایستگاه و به مسئول ایستگاه می‌گوید.

چنددقیقه بعد، مرد گنده‌ای می‌آید تو و خواب‌آلوده‌ها و چند مسافر ایستاده سربا، زیر جلکی نگاهش می‌کنند.

می‌رود سمت رُ خِسی مانده کف اتوبوس و مرد را بلند می‌کند و می‌بردش بیرون. کنار در، آن یکی که کنارم نشسته، می‌گوید: «داداش، رو هم نزن، قانون داره اینا، اول شل‌ها، بعد سفتا. برعکس بزنی، حروم می‌کنی. بین چه

تسری زدی» و بعد رو به من، زیر بغل ساشک را باز می‌کند: «اینّا قانون داره، نمیشه رو شیشه، جنس شل بزنی، بزنی، سوت میشی... میدان امام حسین، خیلی هایشان پیاده می‌شوند و می‌روند سمت باساطی‌هایی که در تاریکی شب آتش روشن کرده‌اند. پیاده می‌شوم و طعنه‌ها می‌شنوم: «پس اهلسی! بابا از خودمون بخر، چرا غریبه؟» دریاچه‌هایی از استفرغ کف ایستگاه پخش شده. دو معتاد انکار که منتظر اتوبوس هستند، گوشه ایستگاه چپ‌مانه زده‌اند و یکی که جوان‌تر است و عصی، فرت‌وفرت سیگار می‌کشد. روی پل هوایی هم، وضع بهتر نیست، آنجا هم دستمالی پهن کرده‌اند و خنزرینزهایی برای فروش. بعد از پل، به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ آنهایی که می‌روند سمت خیابان مازندران و در تاریکی غیب می‌شوند و آنهایی که می‌روند سمت کاری‌های دل و جگر و تخم‌مرغ آب‌پز. مرد مثل کنه چسبیده: «حالا نگفتی، کارت چیه؟ کار خوب دارم‌ها».

► **بهرام دبیری**

قصه آموزش‌وپروورش در ایران، قصه درازی است، اما بدون توجه به تاریخ تکوین این نهاد دولتی، در زمانه ما، نظام آموزش‌وپروورش به یک نظام ناکارآمد بدل شده؛ نظامی که ضرورت‌های کودکان، نوجوانان و جوانان ایران را در جهان پهناور امروز درک نکرده و نمی‌کند. در این نظام آموزشی، رئوس درس‌هایی که ارائه می‌شود، غیرخلاقانه، تکراری و عموماً مبتنی‌بر محفوظات است. قبلاً نیز به این نکته اشاره کرده‌ام که باورم این است والدین در ایران بچه‌هایشان را به مدرسه می‌فرستند و نتیجه سال‌ها درس و مدرسه، چیزی جز از بین بردن استعداد کودکان نیست.

در روزگاری که ماهواره و گسترش استفاده از وسایل ارتباط جمعی به‌شدت بچه‌های ایرانی را تحت‌تأثیر خود قرار داده، بزرگ‌ترین دلواپسی من، تصور موهومی است که این وسایل در اذهان فرزندان ایران از مدینه فاضله غرب ایجاد کرده‌اند. من قصد انتقاد از فرهنگ غرب و کاربری رسانه‌های امروز را ندارم، اما سوآلم این است که فرهنگ سرزمین من

خانه دوست

توران میرهادی دوستدار راستین کودکان



► **فاطمه قاسمزاده**



● کودکان با توجه به شرایط سنی خود، دوستداران بسیاری دارند اما دوستداران راستین آنان بسیار نیستند و اندکند. دوستدار راستین کودکان کسی است که بنا بر مصلحت کودکان و نه صرفاً محبت آنان و مصلحت‌های دیگر، همیشه در اندیشه تحقق اقدامی اثربخش و سودمند برای همه کودکان است. توران میرهادی، یکی از دوستداران واقعی کودکان است. مروری کوتاه بر زندگی فرهنگی او نشان می‌دهد که از مدرسه فرهاد تا شورای کتاب کودک، از انجمن پویا تا فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان، در هر زمان و هر مکان و حتی در موقعیت‌های دشوار زندگی، دغدغه‌اش کودکان این سرزمین است؛ دغدغه‌ای که در چارچوب احساس و اندیشه باقی نمی‌ماند و به رفتار منتهی می‌شود؛ رفتاری که الگوی راستین و ارزنده‌ای برای همه کسانی است که دوستدار کودکانند.

علاقه او به کودکان نه صرفاً از بُعد عاطفی که بیشتر از جنبه مصلحت کودکان است، کمتر دیده شده که در برابر کودکان ابراز احساسات هیجانی نشان دهد؛ اما نگاه مهریان و لبخند صمیمانه‌اش، پذیرای همه کودکان است و در آنها احساس آرامش و امنیت روانی ایجاد می‌کند. میرهادی در حوزه آموزش‌وپروورش کودکان، از سال‌های دور، مفاهیم ارزنده‌ای را مطرح و اجرا کرده است که هنوز هم در نظام آموزشی ما به آنها توجه نمی‌شود؛ مفاهیمی که جز، شاخص‌های مهم آموزش باکیفیت است؛ ازجمله مشارکت کودکان در مدرسه، رهبریز از رقابت، تأکید بر کار گروهی، آموزش والدین، توجه به تفاوت‌های فردی کودکان، ارزشیابی کودکان براساس توانمندی‌های فردی آنان، نفی مقایسه کودکان و مهم‌تر از همه منع تبعیض و رعایت عدالت آموزشی درباره کودکان از نظر پایگاه اجتماعی- اقتصادی و طبقاتی آنان. به‌جرت می‌توان گفت مدرسه فرهاد تنها مدرسه غیردولتی‌ای بود که برخلاف شیوه رایج در این مدارس که به ثبت‌نام کودکان خانواده‌های فرادست از نظر اقتصادی می‌پردازند، جایگاه کودکان متعلق به خانواده‌های فرودست بود و این یعنی عدالت آموزشی و دادن فرصت‌های برابر در زمینه آموزش به همه کودکان. صرف‌نظر از ویژگی‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی؛ مفهوم بنیادینی که متأسفانه در نظام فعلی آموزش‌وپروورش ما، در مدارس دولتی و بیشتر در مدارس غیردولتی به آن توجه نمی‌شود و حاصل آن میلیون‌ها کودک بازمانده از تحصیل است و می‌دانیم که بازماندگی از آموزش، بازماندگی از دستیابی به زندگی شایسته برای کودکان است. توران میرهادی می‌رنبی مزی انسان‌گرا به مفهوم واقعی آن است که دغدغه‌اش نه فقط درباره کودکان سرزمین خود بلکه همه کودکان جهان است، به‌ویژه در شرایطی که جنگ و خشونت در بسیاری از مناطق جهان، کودکان را با مرگ، آوارگی و انواع آسیب‌ها روبه‌رو کرده است و به‌راستی که کودکی، حدموز نمی‌شناسد.

◀ **عضو هیأت مدیره انجمن پژوهش‌های آموزشی پویا**

انتظارات از وزیر معرفی‌شده

سازناکوک نظام آموزش‌وپروورش در ایران

ماهر و آموزش‌دیده است. تابه‌حال فکر کرده‌ایم این مدارک آموزشی برای چه صادر می‌شوند، وقتی که آموزه‌ها نه به‌دربخور است و نه عمیق و تأثیرگذار؟ چشم‌انداز نظام آموزشی ما همین است، بنابراین، رفت‌وآمد وزرا، هیچ تغییری در این رویه ایجاد نمی‌کند. در دوره‌هایی که این وزیر رفته و آن یکی آمده، جز تغییراتی که عموماً منفی بوده، چه اتفاقی برای نظام آموزشی ما افتاده است مگر؟

نه‌فقط برای من، بلکه برای نظام هم مسئله فرهنگ، چالش و موضوع نگران‌کننده‌ای است، اما با وجود ابراز همین نگرانی‌ها، در عمل، نظام آموزش‌وپروورش ما هیچ نشانه‌ای از تحول را در خود نشان نمی‌دهد. همچنان بچه‌هایی که از مدارس بیرون می‌آیند، نه از کشاورزی چیزی می‌دانند، نه از آشنیری و نه از شیوه زندگی‌کردن. ضرورت‌های آبادکردن یک کشور مگر چیزی جز همین‌هاست؟

بچه‌های این سرزمین، بچه‌های بااستعداد و باهوشی هستند، اما نظام آموزشی ما با صرف هزینه‌ها و سرمایه‌های هنگفت، چه تأثیر مثبتی توانسته روی آنها بگذارد که حالا تغییر و تحول در رأس نهاد وزارتخانه آموزش‌وپروورش محلی از اعراب داشته باشد؟

روایت

زنان برای زنان



► **مینو مرزاضی**

موجه‌ترین انسان‌هایی که مطالبات عام سیاسی- اجتماعی ملت‌شان را پیگیری می‌کنند، به رسمیت بشناسند؛ اما از به‌رسمیت‌شناختن زنان توانمند و مجرب هم‌وطن خود که تجارب ذی‌قیمت‌شان را در واقعی‌ترین و انسانی‌ترین عرصه‌های تجربه‌اندوزی مانند انقلاب، جنگ، تحریم و تغییرات شتابنده کسب کرده‌اند، سر باز می‌زنند و آنان را تحت‌الحمایه می‌پسندند. حدود ۴۰سال از وقوع انقلاب می‌گذرد و همچنان مطالبه زنان ایرانی، حضور حداقلی در عرصه‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های کلان کشورشان است، درحالی‌که شرع و قانون هم بر این حضور صحه گذاشته است. حال باید دید احزاب زنانه‌ای که مجوز فعالیت قانونی گرفته‌اند، چه رویکردی را در قبال دولت پیش می‌گیرند. آیا این احزاب فارغ از مطالبات عام سیاسی، احزابی تک‌جنسیتی خواهند ماند و برای وزیر و وکیل‌شدن زنان، تلاش خواهند کرد؟ در آن‌صورت زنانی که در سپهر عمومی تجربه کار سیاسی و مدنی نداشته باشند و مردم آنان را نشناسند، چگونه می‌خواهند فقط از طریق آموزش‌های حزبی، زنان را وارد قدرت سیاسی کنند؟ یا اینکه مردان را در بدنه و رأس حزب‌شان به‌کار خواهند گمارد و به این مردان درس‌های برابری جنسیتی و رویکرد غیرجنسیتی را آموزش خواهند داد؟ یا اینکه احزاب زنانه نیز همان مشی سیاسی را که احزاب زنانه در قبال دولت دارند، بی خواهند گرفت؟ وقتی جنسیت بر حزبی تحمیل می‌شود، طبعاً انتظار می‌رود منافع و آرمان‌های جنسیتی بر منافع عام و آرمان‌های میهنی غلبه کند. در زمان حاضر که در سراسر جهان احزاب تحت‌تأثیر شبکه‌های فراگیر و جهانی، آرمان‌های حضور در جهان بهتر را به پیگیری می‌گذارند، احزاب زنان در ایران خود را محدود به پیگیری برابری جنستی در عرصه سیاسی می‌پایند. انرژی‌شان در همین محدوده باید به‌کار گرفته شود؛ یعنی زنان در احزاب زنانه، باید بتوانند مردان را وادار به همکاری با خودشان کنند و درعین‌حال، با استفاده از فضای امن حزب مجوزدار، برابری جنسیتی را به زنان آموزش دهند. درحالی‌که امکان و فرصت تجربه آموزش و فعالیت سیاسی برابر در عرصه‌های واقعی و در سپهر عمومی نهفته است نه در عرصه آموزش‌های بهداشتی حزبی زنانه! معرفت سیاسی زنان، بیانگر این واقعیت است که انسان‌ها، جهان‌شان را از رهگذر وجود سیاسی یا اجتماعی خود می‌آفرینند. زن‌ها نیز مانند مردها از طریق کشش و ارتباط محترمانه و ایمن با یکدیگر، ایده‌ها و آرمان‌هایشان را به تجارب زیسته بدل می‌کنند. زنان نیز مانند مردان و در مقام انسان (مسأوری مرهای جنسیتی)، قابلیت این را دارند تا برای تغییردادن روابط نابرابر و تبعیض‌آلود جنسیتی و طبقاتی سیاسی و اجتماعی، در کنار مردان در نهادهای حزبی و مدنی قرار گیرند و دستیابی به راهکارهایی که ارتباط سازنده با وحدت ملی و کنش اراده‌گرایانه مبتنی بر تجارب انسانی آنان دارند، تجربه و آزمون کنند. راهکارهای عمومی در فضاهای تک‌جنسیتی محقق نمی‌شوند؛ تفکیک مطالبات زنان از مطالبات عام سیاسی، در ساختن زندگی و اعتباربخشیدن به تجربه و خرد و مطالبات اجتماعی جامع از طریق تفکیک زن و مرد در احزاب، منجر به هرچه فقیرکردن خرد و آگاهی جمعی و ملی و بیگانگی کُنشگران سیاسی و مدنی از یکدیگر خواهد شد.

پیشنهاد

که با حضور کلارا کرونا، فرشته احمدی و منوچهر سادات‌افسری در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار می‌شود. علاقه‌مندان می‌توانند برای حضور در این نشست، به مرکز فرهنگی شهر کتاب در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قصاب (بخارست)، نبش کوچه سوم، مراجعه کنند.

امسال صدمین سال تولد ناتالیا گینزبورگ، نویسنده برجسته ایتالیایی، است. آثار وی درباره روابط خانوادگی، به‌ویژه جایگاه زن در خانواده و در بستر جامعه است. نشست هفتگی شهر کتاب در روز سه‌شنبه، ۱۱ آبان ساعت ۱۶:۳۰ به تحلیل و بررسی زندگی و جهان داستانی گینزبورگ اختصاص دارد.